



Linguistic Research in the Holy Quran.  
Vol. 13, No. 2, 2024  
Research Paper

## **Analyzing the types of "overlapping", "consecutive" and "dispersed" compound Qasr in the context of the Holy Quran: relying on the unity of the subject and the multiplicity of styles**

**Azra Sadat Latifi Hosseini, Hossein Mohtadi\* , Seyyed Haider Fare Shirazi**

Master student, Department of Arabic language and literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran

### **Abstract**

Qasr, which means assigning one thing to another and denying it to someone else, is one of the most used rhetorical styles in the Holy Qur'an, that God, in various subjects, according to the needs of the audience, to express his intention and understand its meaning more precisely, has used special ways of this style. Scholars of rhetoric have mentioned several divisions for the Qasr, in which more attention is paid to the sides of the Qasr. This research aims to present a new division for the Qasr based on the unity of the subject and the multiplicity of styles of the Qasr. Being careful in the verses containing Qasr styles, we notice that the theologian sometimes expresses a single topic in different ways, so that sometimes by using one Qasr style, he expresses his intended meaning, and on the other hand, sometimes he uses more than several styles in a single context or contexts. This can be seen as a means for a new division of the Qasr. This research aims to present the said division, and with a descriptive-analytical method, to answer questions such as, what new ways of rhetoric of Qasr styles can be proposed in the word of revelation. With a comparative analysis of overlapping, consecutive, and dispersed types of Qasr, it is determined with the Qur'anic evidence that the two elements of the unity of the subject and the context play an essential role in the definition of the compound Qasr; Also, the scope of the context determines the types of compound Qasr.

**Keywords:** Holy Qur'an, Compound Qasr, Style, Overlapping, Consecutive, Dispersed.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2024.140302.1929>

## واکاوی انواع قصر مرکب «متداخل»، «متوالی» و «متناثر» در سیاق قرآن کریم: با تکیه بر

### اتحاد موضوع و تعدد اسالیب

عذرا السادات لطیفی حسینی<sup>۱</sup>، حسین مهتدی<sup>۲</sup>، سید حیدر فرح شیرازی<sup>۳</sup>

۱- دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

h.sadat57@gmail.com

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

mohtadi@pgu.ac.ir

۳- دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

shirazi@pgu.ac.ir

### چکیده

قصر به معنای اختصاص امری به امر دیگر و نفی آن از غیر او، از اسلوب‌های پرکاربرد بلاغی در قرآن کریم است که خداوند، در موضوعات مختلف، با توجه به اقتضای حال مخاطب، برای بیان مقصود خود و تفهیم دقیق‌تر معنای آن، شیوه‌های خاصی از این اسلوب را به کار برده است. علمای بلاغت تقسیمات متعددی برای قصر ذکر کرده‌اند که در آنها بیشتر به طرفین قصر توجه شده است. این پژوهش درصدد ارائه تقسیم جدیدی برای قصر به اعتبار وحدت موضوع و تعدد اسالیب قصر است. با دقت در آیات حاوی اسالیب قصر، دریافته می‌شود متکلم گاه موضوع واحدی را به روش‌های مختلف بیان کرده است؛ به گونه‌ای که گاه با به‌کارگیری یک اسلوب قصر، معنای مدنظرش را بیان کرده و درمقابل، گاه بیش از چند اسلوب را در سیاق واحد یا سیاق‌های مختلف به کار می‌برد که می‌توان آن را وجهی برای تقسیم جدیدی از قصر دانست. این پژوهش درصدد ارائه تقسیم مذکور است و با روش توصیفی تحلیلی به سؤالاتی از این قبیل پاسخ می‌دهد: در کلام وحی چه شیوه‌های جدیدی از بلاغت اسالیب قصر طرح‌شدنی است؛ منظور از قصر مرکب چیست و سیاق متن چه تأثیری بر آن دارد. با تحلیلی تطبیقی از انواع قصر متناثر و متداخل و متوالی با شواهد قرآنی مشخص می‌شود دو عنصر وحدت موضوع و سیاق نقش اساسی در تعریف قصر مرکب داشته. همچنین، دامنه سیاق تعیین‌کننده انواع قصر مرکب دارد.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، قصر مرکب، اسلوب، متداخل، متوالی، متناثر.

### ۱. طرح مسئله

مخاطب، برای بیان و تفهیم دقیق‌تر معنای مقصود خود، شیوه‌های خاصی از این اسلوب را به کار برده است. این اسلوب به‌عنوان قوی‌ترین روش تأکید مضمون کلام، نقش برجسته‌ای در فهم و تفسیر متن دارد؛ از این رو، همواره

قصر به معنای اختصاص امری به امر دیگر و نفی آن از غیر او، از اسلوب‌های پرکاربرد بلاغی در قرآن است که خداوند، در موضوعات مختلف، با توجه به اقتضای حال

شایان توجه اهل بلاغت بوده است؛ به گونه‌ای که بیشتر آنها در کتب بلاغی خود از قدیم تا معاصر، باب مفصل و مجزایی را به قصر اختصاص داده و در آن به مباحثی از جمله تعریف، اهداف، اغراض بلاغی، اقسام و شیوه‌های آن پرداخته‌اند.

علمای بلاغت، براساس معیارهای مختلف، تقسیمات متعددی را برای قصر ذکر کرده‌اند؛ گاه قصر را به اعتبار حقیقت و واقع به قصر حقیقی و اضافی و گاه به اعتبار طرفین قصر یعنی مقصور و مقصور علیه به قصر موصوف بر صفت و قصر صفت بر موصوف تقسیم کرده‌اند. بلاغیون تقسیم دیگری به اعتبار اعتقاد و حال مخاطب برای قصر مطرح کرده‌اند و قصر را از این نظر به قصر افراد، قصر تعیین و قصر قلب تقسیم کرده‌اند.

به نظر می‌رسد تقسیمات مذکور، بیشتر به جنبه معنایی حاصل از قصر یا غرض استعمالی متکلم آن هم به اعتبار طرفین قصر توجه دارد و از نوع افراد یا ترکیبی بودن اسالیب قصر و غرض استعمال آنها سخنی به میان نیامده است؛ فقط در ضمن بیان تفاوت اسالیب قصر از مجامعت یا عدم مجامعت برخی اسالیب با یکدیگر سخن گفته شده است. در برخی پژوهش‌ها نیز در جایی که دو اسلوب متفاوت از قصر ذکر شده، تعبیر به «قصر مرکب» شده است که استعمال آن را دال بر تأکید بیشتر ذکر کرده‌اند؛ ولی هیچ‌کدام از این منابع، کیفیت کاربرد اسالیب در کلام و غرض استعمالی آن را به‌عنوان وجه مستقلی برای تقسیم ذکر نکرده‌اند. با توجه به محوریت قرآن در تمام علوم و معارف اسلامی و اینکه هر نوع تعلیم و تربیتی از آیات قرآن آغاز می‌شود، همچنین با علم به اینکه خداوند متعال با انتخاب کلمات و چینش آنها در اسلوبی خاص در پی تفهیم معنای مدنظر خود به مخاطب است، دقت در این اسالیب برای کشف معنا و مقصود دقیق آیات ضروری به نظر می‌رسد. با دقت در آیاتی که در آنها اسالیب قصر به کار رفته است، دریافته می‌شود متکلم گاه موضوع واحدی را به روش‌های مختلف و به‌صورت افراد

یا ترکیب اسالیب در ضمن سیاق واحد یا سیاق‌های مختلف بیان کرده است؛ به گونه‌ای که گاه با به‌کارگیری یک اسلوب قصر در کلام خود، معنای مدنظرش را بیان می‌کند و با توجه به سیاق نیازی به تکرار اسلوب نمی‌بیند و درمقابل، گاه برای بیان مقصود خود، بیش از چند اسلوب را در سیاق واحد یا سیاق‌های مختلف به کار می‌برد که می‌توان آن را وجهی برای تقسیم جدیدی از قصر دانست. بیان و استخراج شیوه‌های جدید انواع قصر در قرآن کریم با توجه به سیاق متن، موجب دانش‌افزایی در حوزه معرفتی کلام وحی می‌شود و افق جدیدی را برای پژوهشگران قرآنی خواهد گشود؛ ضمن اینکه ابعاد تازه‌ای از فصاحت و بلاغت زبان وحی به‌ویژه در زمینه بلاغت اسالیب متعدد قصر به نمایش می‌گذارد. این پژوهش برای رسیدن به این منظور با دقت در آیاتی که موضوع واحدی را مطرح کرده‌اند و استخراج آیات حاوی بیش از یک اسلوب قصر، از میان آنها و توجه به کیفیت به‌کارگیری اسالیب قصر درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر برآمده است تا از خلال آنها به تعریف صحیحی از قصر مرکب دست یابد.

۱. در کلام وحی چه شیوه‌های جدیدی از بلاغت اسالیب قصر، طرح‌شدنی است؟
  ۲. منظور از قصر مرکب یا به عبارت دیگر، اسالیب ترکیبی قصر، چیست؟ و سیاق متن چه تأثیری بر آن دارد؟
  ۳. چه معیار و ملاکی را می‌توان برای تقسیم‌بندی جدید قصر مرکب در نظر گرفت؟
- فرضیه اصلی این است که با در نظر گرفتن ظرفیت وسیع زبان وحی، فهم بلاغی قرآن کریم در حال گسترش بوده است؛ بنابراین، در یک نگاه کلی دو نوع قصر مفرد و مرکب متصور است. سپس قصر مرکب - که محوریت اصلی این پژوهش است - از نظر وحدت یا تشابه موضوع و تعدد اسالیب براساس سیاق، آیه، سوره یا کل متن قرآن کریم به سه نوع فرعی «متداخل»، «متوالی» و «متناثر» منشعب می‌شود. بحث از معنای لغوی و

مثالی برای قصر مرکب از این سبک نام برده است.  
 ۳. دراز، صالح عبید (۱۴۰۶هـ)، *أسالیب القصر فی القرآن الکریم و أسرارها البلاغیة*. در این کتاب ضمن بحث مفصلی از قصر و اقسام آن، تاریخچه، اهداف، طرق اصطلاحی و غیر اصطلاحی قصر، اسرار بلاغی این اسالیب ذکر شده و به صورت جزئی از توالی و متداخل اسالیب قصر سخن به میان آمده است.

۴. صیادانی، علی و فارسی، بهنام (۱۴۳۸ق)، «دراسة تحليلیة فی الفروق المعنویة بین أسالیب القصر». در این پژوهش، نگارنده ضمن معرفی طرق قصر، دلالت‌های بلاغی هر کدام را ذکر کرده و در ضمن بیان فروق این اسالیب، به صورت خیلی جزئی به قصر مرکب اشاره‌ای کرده است.

امتیاز این پژوهش این است که به طور مستقل تقسیم‌بندی انواع قصر مرکب «متداخل»، «متوالی» و «متناثر» در سیاق قرآن کریم: با تکیه بر اتحاد موضوع و تعدد اسالیب پرداخته است و نخستین پژوهشی است که سعی دارد با استخراج آیات در بردارنده اسلوب قصر و توجه به کیفیت استعمال اسالیب در سیاق کلام، حالت‌های مختلف تعدد اسالیب قصر در موضوع واحد را شناسایی کند و از این منظر تقسیم جدیدی برای قصر ارائه دهد.

## ۲. قصر و انواع آن در بلاغت

هر پژوهشی قبل از ورود به بحث اصلی، مستلزم تبیین مفاهیم و ذکر مسائلی است که زمینه‌ساز آن بحث‌اند. قصر مرکب نیز از این قاعده مستثنی نبوده و برای تبیین و ارائه تعریفی صحیح برای این اصطلاح، لازم است در ابتدا مفاهیم «قصر» و «حصر» در لغت و اصطلاح بررسی شده‌اند؛ سپس به بررسی معنا و مفهوم لغوی و اصطلاحی مدنظر از واژه «مرکب» پرداخت تا از این منظر بتوان به تعریفی مناسب از اصطلاح «قصر مرکب» دست پیدا کرد.

اصطلاحی قصر در پژوهش‌های مختلف، بررسی شده است؛ از این رو، در این پژوهش تکرار نشده است و بر همین اساس، در ادامه این پژوهش، ضمن تعریفی مختصر از قصر، اسالیب قصر و انواع آن طبق نظر پیشینیان، بی‌درنگ به مقوله اصلی تعریف جدید از قصر مفرد و مرکب و به طور خاص به گونه‌های مختلف قصر مرکب با توجه به زبان اختصاصی قرآن، پرداخته خواهد شد و برای تبیین دقیق این نوع قصر سعی شده است برای هر کدام از انواع قصر مرکب شاهد مثال‌هایی از آیات قرآن ارائه شود.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش:

موضوع «قصر» به عنوان یکی از پربسامدترین اسالیب به کاررفته در قرآن، نقش مهمی در تبیین آیات قرآن دارد؛ از این رو، بسیاری از پژوهشگران علوم قرآنی به آن توجه داشته‌اند؛ به طوری که بیشتر علمای قدیم و جدید بلاغت در کتب بلاغی خود به این بحث پرداخته‌اند. با بررسی کتب و پژوهش‌های صورت گرفته در موضوع قصر تا آنجا که اطلاع حاصل شد، پژوهشی با موضوع تقسیم قصر به اعتبار وحدت موضوع و تعدد اسالیب صورت نگرفته است؛ فقط در چند مورد اشاره‌ای به عنوان «قصر مرکب» شده است؛ از جمله:

۱. مدرس افغانی، محمدعلی (۱۳۶۲ش)، *المدرس الافضل فیما یرمز و یشار الیه فی المطول*. مؤلف این کتاب در مبحث قصر در ضمن بیان تفاوت‌های اسالیب قصر از مجامعت یا عدم مجامعت برخی اسالیب قصر با یکدیگر سخن گفته است.

۲. الظهار، نجاح احمد عبدالکریم (۱۴۰۲-۱۴۰۳هـ)، *القصر و أسالیبه مع بیان أسرارها فی الثلث الاول من القرآن الکریم*. نویسنده این کتاب پس از بیان تفصیلی قصر، ذکر اقسام و طرق مختلف آن به تحلیل آیات حاوی اسلوب قصر را با توجه به مضامین آنها در ثلث اول قرآن پرداخته و اسرار بلاغی اسالیب قصر را با توجه به سیاق آیات بررسی کرده و در ضمن ذکر چند آیه از قرآن به عنوان

## ۲-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی قصر (=حصر)

بحث از معنای لغوی و اصطلاحی قصر در پژوهش‌های مختلفی بررسی شده است؛ از این رو، در این پژوهش به تعریفی مختصر از آن اکتفا می‌شود. «قصر» لغت به معنای کوتاهی و متضاد «طول» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص. ۹۵)، «حَسَب» مانند قول خداوند متعال (حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ) (رحمن، ۷۲)، مقصورات به معنای محبوسات (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۸، ص. ۲۷۹) به کار رفته است، حصر نیز به معنای حبس کردن و در مضیقه و تنگنا قرار دادن است (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص. ۵۱۴). از نظر لغوی هر دو واژه به یک معنا به کار رفته‌اند. سیوطی هر دو واژه حصر و قصر را به کار برده و گفته است: «و اما حصر، به آن قصر نیز گفته می‌شود و آن تخصیص یک امر است به دیگری به طریق مخصوص. همچنین، گفته قصر به معنای اثبات حکم برای امر مذکور و نفی آن از غیر آن است» (سیوطی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۱۶۳). تفتازانی اصطلاح قصر را «اختصاص دادن و محدود کردن امری به امر دیگر به شیوه‌ای خاص» (تفتازانی، ۱۳۷۶، ص. ۱۱۵) تعریف کرده است. دسوقی عبارت را شرح داده و منظور از طرق مخصوص و شیوه خاص را یکی از چهار روش معروف و اصلی قصر یعنی (عطف، نفی و استثنا، اِنْمَا، تقدیم) یا ضمیر فصل، «ال» جنس و تعریف هر دو جزء مسند و مسندالیه ذکر کرده است (دسوقی، ۲۰۱۰م، ج ۲، ص. ۲۱۲).

## ۲-۲. اسالیب وضعی و غیر وضعی (ذوقی) قصر

برای درک و تبیین مفهوم قصر مرکب، آشنایی با اسالیب آن ضروری به نظر می‌رسد؛ به همین منظور، سعی می‌شود ضمن معرفی مختصری از اسالیب اصطلاحی قصر، به برخی تفاوت‌های بلاغی این اسالیب نیز اشاره شود. برخی از این اسالیب به صورت وضعی افاده قصر می‌کنند؛ به این معنا که این اسالیب برای همین منظور وضع شده‌اند و دلالت آنها بر قصر قطعی و مشخص است

و درمقابل برخی از این اسالیب، دلالتشان بر قصر همیشگی و قطعی نیست؛ بلکه از طریق معنی و فحوی و در ضمن سیاق کلام، افاده قصر می‌کنند.

## ۲-۲-۱. قصر به واسطه حروف عطف

در شیوه قصر به واسطه حروف عطف (بل، لا و لکن)، متکلم، منظور خود را با دو ساختار مثبت و منفی به‌طور صریح و موجز بیان می‌کند. هر کدام از حروف عطف ذکر شده در دلالت خود بر قصر، با حروف دیگر تفاوت دارد. در عطف به واسطه «لا» مقصور و مقصور علیه هر دو قبل از «لا» می‌آیند و مقصور علیه در مقابل آنچه ما بعد «لا» می‌آید، ذکر می‌شود. این اسلوب، دلالت صریح در نفی و اثبات دارد؛ از همین رو، دلالت آن بر قصر واضح است؛ در حالی که در عطف به واسطه (بل و لکن) مقصور علیه بعد از این حروف ذکر می‌شوند، عطف به واسطه «بل» اگر بعد از کلام منفی بیاید دلالت بر قصر دارد؛ زیرا در این حالت، دلالت بر ثبوت حکم برای مابعد خود و نفی حکم از ما قبل دارد و معنای اثبات و نفی در قصر را می‌رساند؛ در حالی که ذکر آن بعد از جمله مثبت، فاقد چنین دلالت است (زویعی، ۱۹۹۷م، ص. ۳۹۴).

## ۲-۲-۲. قصر به واسطه نفی و استثنا

در اسلوب نفی و استثنا، معنای قصر با هر کدام از ادات نفی و استثنا محقق می‌شود (دسوقی، ۲۰۱۰م، ص. ۲۴۶). در این روش، مقصور علیه بعد از ادات استثنا و مقصور قبل از آنها ذکر می‌شود (زویعی، ۱۹۹۷م، ص. ۳۸۹) و اگر به مقصور و مقصور علیه، هر دو توجه شود، هر دو پس از «الَّا» ذکر می‌شود؛ کلمه‌ای که بلافاصله بعد از «الَّا» ذکر می‌شود، مقصور علیه کلام است. کاربرد این روش در جایی است که مخاطب نسبت به حکم شک دارد یا منکر آن است (جرجانی، ۱۳۶۸، ص. ۴۱۹).

### ۲-۲-۳. قصر به واسطه «انما»

در دلالت «انما» بر قصر، میان علمای بلاغت، اختلاف است. عده‌ای معتقدند که «انما» افاده قصر نمی‌کند، آن دسته از علما که افاده آن بر قصر را پذیرفته‌اند، در کیفیت این دلالت اختلاف دارند. گروهی، دلیل دلالت آن را عرفی و عده‌ای، عرف و استعمال می‌دانند؛ عده‌ای نیز «انما» را متضمن معنای «ما و الا» می‌دانند و بر این قول خود، دلایلی را ذکر کرده‌اند (دسوقی، ۲۰۱۰م، ص. ۲۵۱). عبدالمتعال صعیدی دلالت «انما» بر قصر را وضعی می‌داند که نیازی به ذکر دلیل ندارد (صعیدی، ۱۹۷۳م، ج ۲، ص. ۱۳). کاربرد این اسلوب در جایی است که مخاطب نسبت به حکم جهل ندارد و صحت آن را رد نمی‌کند یا اینکه او را به منزله چنین شخصی می‌دانند و اگر موضوع معلومی که شکی در آن راه ندارد را با نفی و استثنا بیاورند، به منزله فرض آن موضوع در حکم مشکوک است (جرجانی، ۱۳۶۸، ص. ۴۱۰-۴۱۳).

### ۲-۲-۴. قصر به واسطه تقدیم ما حقه التأخیر

مقدم آوردن چیزی که حقیقت تأخیر است، یکی دیگر از طرق قصر است. تقدیم مبتدا بر خبر یا تقدیم معمول بر فعل و تقدیم مفعول بر فاعل از اقسام چنین روشی به‌شمار می‌روند. در این روش، جزء مقدم‌شده، مقصور علیه کلام است. هر تقدیمی دلالت بر قصر ندارد. گاهی تقدیم افاده معنایی غیر از قصر دارد. دلالت تقدیم بر قصر، برخلاف دیگر طرق اصلی که به صورت وضعی است، به ذوق، دقت نظر در قرائن، بحث از صدر کلام و ارتباط تقدیم با سیاق کلام بستگی دارد (زویعی، ۱۹۹۷م، ص. ۳۹۷). از میان چهار روش ذکرشده، عطف به دلیل صراحت در نفی و اثبات بر دیگر طرق مقدم شده و بعد از آن نفی و استثنا سپس اسلوب انما و اسلوب تقدیم به دلیل اینکه دلالت بر قصر، ذوقی و نحوی است، در مرتبه آخر قرار دارد (صعیدی، ۱۹۷۳م، ص. ۱۰).

### ۲-۲-۵. قصر به واسطه ضمیر فصل

ضمیر فصل، ضمیر منفصل مرفوعی است که به منظور تشخیص تابع، بین مبتدا و خبر معرفه یا در حکم معرفه می‌آید. بلاغیون فایده آن را تأکید و قصر دانسته‌اند و در جایی که به روش دیگری مفهوم قصر از کلام برداشت شود، فقط افاده تأکید می‌کنند (فاضلی، ۱۳۶۵، ص. ۱۷۰).

### ۲-۲-۶. قصر به واسطه تعریف به لام جنس

در تعریف به لام جنس، اگر معرفه به لام جنس، مبتدا قرار گیرد، مبتدا منحصر بر خبر می‌شود و فرقی بین خبر معرفه و نکره نیست و اگر خبر مقرون به لام جنس باشد، خبر منحصر در مبتدا می‌شود (فاضلی، ۱۳۶۵، ص. ۱۶۸). در جایی که لام جنس بر مسند وارد می‌شود، اگر جنس مدخول لام جنس، منحصر در یک چیز باشد، مفید حصر جنس به صورت تحقیقی و اگر برای بیان کمال آن چیز در جنس یا کمال جنس در آن چیز آمده باشد، مفید حصر جنس به صورت مبالغه است (عرفان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص. ۱۱۲). دلالت این روش بر قصر نیز ذوقی و با توجه به مفهوم و سیاق داخلی یا خارجی کلام است.

### ۲-۲-۷. قصر به واسطه تعریف مسند (تعریف الطرفین)

علما به تعریف مسند، تعریف الطرفین می‌گویند؛ زیرا لازمه تعریف مسند، معرفه بودن مبتدا است و در کلام عرب، مسندالیه نکره و مسند معرفه یافت نمی‌شود (عرفان، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۵)، این شیوه مربوط به جملات اسمیه است. منظور از مسند، خبر و منظور از مسندالیه، مبتدا است؛ زیرا مسند به صورت فعل در حکم نکره است و معرفه نیست. مسند معرفه، ممکن است به صورت هر یک از اقسام معارف ذکر شود؛ در حالی که همه آنها مفید قصر نیستند و این روش گاهی با توجه به قرائن و سیاق کلام، افاده قصر می‌کند.

### ۲-۲-۸. قصر به واسطه تقدیم مسندالیه

در دلالت تقدیم مسندالیه بر قصر، دیدگاه‌های مختلفی مطرح است و علمای بلاغت، برای دلالت این شیوه بر قصر شرایط و حالات مختلفی را ذکر کرده‌اند. بنا بر دیدگاه شیخ عبدالقاهر، تقدیم مسند در جایی که مسندالیه، مسبوق به نفی و مسند، فعل باشد، به‌طور حتمی بر تخصیص دلالت دارد و در این حالت، تفاوتی بین اینکه مسندالیه، اسم ظاهر معرفه، ضمیر یا نکره باشد، وجود ندارد (جرجانی، ۱۳۶۸، ص. ۱۸۵-۱۹۶).

### ۳. قصر مرکب و تعابیر آن

#### ۳-۱ تعریف قصر مرکب (در مقابل قصر مفرد)

علمای بلاغت، براساس معیارهای مختلف، تقسیمات متعددی را برای قصر ذکر کرده‌اند. به اعتبار حقیقت و واقع به قصر حقیقی و اضافی تقسیم شده‌اند و هر کدام از قصرهای حقیقی و اضافی به اعتبار طرفین خود، بسته به اینکه مقصور یا مقصور علیه در جمله، صفت یا موصوف باشند، به قصر موصوف بر صفت و قصر صفت بر موصوف تقسیم می‌شوند. قصر حقیقی صفت بر موصوف، قصر صفت بر موصوف اضافی، قصر اضافی موصوف بر صفت و قصر موصوف بر صفت حقیقی است. این نوع قصر به صورت حقیقی یافت نمی‌شود؛ زیرا اثبات تنها یک صفت برای موصوف و نفی بقیه صفات به‌طور کلی جز به صورت غیر تحقیقی و ادعایی ممکن نیست (هاشمی، ۱۳۸۸، ص. ۳۳۵). علمای بلاغت در یک تقسیم‌بندی دیگر، قصر اضافی را به اعتبار اعتقاد و حال مخاطب، به سه نوع افراد، تعیین و قلب تقسیم کرده‌اند.

در تقسیمات مذکور، بیشتر به جنبه معنایی حاصل از قصر یا غرض استعمالی متکلم، آن هم به اعتبار طرفین قصر توجه شده و از نوع افراد یا ترکیب اسالیب قصر و غرض استعمال آنها سخنی به میان نیامده است؛ فقط در ضمن بیان تفاوت اسالیب قصر از مجامعت یا عدم مجامعت برخی اسالیب با یکدیگر سخن آمده است؛

به‌طور مثال، مدرس افغانی اشاره می‌دارد در اجتماع «لا عاطفه» به عنوان یکی از طرق قصر و «انما»، قصر به «انما» اختصاص داده می‌شود. به دلیل قوی‌تر بودنش، در اجتماع «لا» و «تقدیم»، اولویت به تقدیم و در اجتماع دو اسلوب «انما» و «تقدیم» اختلاف نظر است. برخی قصر را به «انما» و برخی به «تقدیم» اسناد داده‌اند (مدرس افغانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص. ۳۹۳) یا دراز در کتاب خود به توالی اسالیب قصر اشاره کرده و گفته است: «در توالی دو یا چند اسلوب قصر، به گونه‌ای که قصر دوم مؤکد مضمون قصر اول باشد، تصعید معانی که علماء از آن به "ترقی در ترتیب" تعبیر کرده‌اند، دیده می‌شود؛ یعنی اینکه در این توالی تأکید معنا به صورت تدریجی صورت می‌گیرد تا اینکه به هدف مناسب خود در رساندن معنا و تأثیرگذاری آن در نفوس برسد» (دراز، ۱۴۰۶ق، ص. ۱۴۸). در برخی پژوهش‌ها نیز در جایی که دو اسلوب متفاوت از قصر ذکر شده، تعبیر به «قصر مرکب» شده است که استعمال آن را دال بر تأکید بیشتر ذکر کرده‌اند (صیادانی و فارسی، ۱۴۳۸ق، ص. ۳۸).

متکلم گاه با به‌کارگیری یک اسلوب قصر در کلام خود، معنای مدنظرش را بیان می‌کند و با توجه به سیاق نیازی به تکرار اسلوب نمی‌بیند و درمقابل، گاه برای رساندن مقصود خود، بیش از چند اسلوب را در کلام و سیاق واحد به کار می‌برد که وجهی برای تقسیم جدیدی از قصر است و از این منظر می‌توان قصر را به مفرد و مرکب، تقسیم و هر کدام از آنها را این‌گونه تعریف کرد:

#### الف - قصر مفرد: هر گاه موضوع واحدی فقط با یک

اسلوب قصر در کلام بیان شده باشد، می‌توان از آن تعبیر به «قصر واحد» یا «مفرد» کرد؛ مانند آیه ششم سوره فاطر (إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ). آیاتی درباره اغوا و فریب شیطان در قرآن بیان شده است که برخی با اسلوب قصر ذکر شده‌اند که مضمون کلی آنها حصر اراده شیطان در ایجاد تفرقه و عداوت یا وعده به غرور بوده است. در

جاهای متعددی علت دشمنی شیطان با انسان ذکر شده است؛ ولی این آیه علت دعوت شیطان را حصر در جهنمی ساختن پیروانش می‌کند؛ شاهد مثال در عبارت (إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ) است که بیان می‌دارد شیطان حزب خود را فقط دعوت به آتش جهنم می‌کند. این عبارت در واقع تعلیلی بر اول آیه است که بیان می‌دارد شیطان دشمن شماسست، او را دشمن خود قرار دهید، علت دشمن قرار دادن شیطان تنها با یک اسلوب قصر، آن هم به شیوه انما بیان شده است. استفاده از این اسلوب به این سبب است که در ابتدای آیه بر دشمنی شیطان تأکید شده و مردم را امر به دشمن قرار دادن شیطان کرده است؛ بنابراین، مخاطبان منکر دشمنی شیطان نیستند. به نظر می‌رسد مقصور علیه در این آیه، تعلیل «لیکونوا من اصحاب السعیر» باشد؛ یعنی هدف نهایی شیطان با توجه به لام تعلیل در لیکونوا، فقط جهنمی ساختن آنهاست.

**ب- قصر مرکب:** ترکیب دو یا چند اسلوب قصر به صورت تداخل، توالی یا تناثر در کلام یا سیاق واحد یا سیاق‌های مختلف را می‌توان قصر مرکب نامید. اصطلاح مرکب در اینجا در مقابل مفرد و به معنای ترکیب و ضمیمه کردن دو یا چند چیز به کار رفته است؛ همان‌طور که برخی کتب لغوی، این واژه را در معنای «مرکب من عدّة اجزاء» (بستانی، ۱۳۷۵، ص. ۸۰۹)، «چیزی که از چند جزء تشکیل شده باشد» به کار برده‌اند.

**۳-۲. سیاق و نقش آن در قصر مرکب**

از آنجایی که مفهوم سیاق در تعریف قصر مرکب نقش برجسته‌ای دارد، لازم است قبل از تعریف دقیق این اصطلاح، به مفهوم سیاق و نقش آن در قصر مرکب اشاره شود.

سیاق در لغت از ماده «سوق» به معنای راندن گرفته شده و در اصطلاح به کلماتی که با هم یک گفتار را تشکیل داده‌اند یا امور مرتبط با معنای گفتار که با گفتار

جریان یافته‌اند، سیاق گفته می‌شود که دو نوع «سیاق درونی» و «سیاق بیرونی» را در بر می‌گیرد. منظور از سیاق درونی، کلمات و جملاتی هستند که در یک متن یا گفتار با هم جریان یافته‌اند و سیاق بیرونی شامل حوادث و اموری می‌شود که گفتار در دل آنها اظهار و بیان شده است (قائمی‌نیا، ۱۴۰۰، ج ۱، ص. ۱۸۹). تأثیر سیاق در کلام به حدی است که زرکشی، آن را بزرگ‌ترین قرینه دال بر مراد متکلم می‌داند که هر کس آن را نادیده بگیرد، در درک معنا دچار اشتباه می‌شود و دیگران را نیز در مناظراتش به اشتباه می‌اندازد (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص. ۲۲۰). یک قاعده کلی برای تعیین دامنه سیاق در دست نیست. به اعتقاد علامه، وحدت نزول و وضوح ارتباط، تعیین‌کننده دامنه سیاق هستند و نیازی نیست برای ارتباط آیاتی که با هم نازل نشده‌اند یا ارتباط معنایی ندارند، خود را به زحمت بیان‌دازیم (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۳۵۹-۳۶۰). قائمی‌نیا معتقد است با توجه به وحدت شبکه‌ای قرآن، دامنه سیاق قرآن به دو عنصر وضوح ارتباط یا وحدت نزول محدود نمی‌شود و آیات به صورت پیچیده‌ای با هم در ارتباط‌اند؛ به گونه‌ای که مفسر برای بررسی دلالت‌های یک آیه، باید کل قرآن را سیاق واحدی بداند و به دنبال کشف روابط بیشتری باشد و در صورت وجود ارتباطی بین آن آیه و دیگر آیات، تأثیر آن ارتباط را بررسی کند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳، ص. ۳۷۷). با توجه به تعریفی که از قصر مرکب ارائه شد، همچنین از آن نظر که دلالت برخی اسالیب قصر از فحوا و معنی است، عنصر سیاق یکی از عناصر مهم در تشخیص قصر مرکب است.

سیاق درونی در قصر مرکب گاه همان جمله است و گاه چند آیه پی‌درپی که با آیه مدنظر ارتباط معنایی دارند. گاهی نیز لازم است برای درک و تشخیص معنای بلاغی قصر مرکب به آیاتی که با هم نازل شده‌اند یا ارتباط معنایی با هم دارند، مراجعه کرد و تفسیر هر کدام از آنها بدون لحاظ آیاتی که با آن ارتباط معنایی یا وحدت نزولی دارند، ممکن نمی‌شود؛ در این حالت، کل متن قرآن سیاق

جایز می‌باشد. در این صورت، سیاق قصر مرکب به گونه‌ای است که در آن، هر کس که با آن ارتباط معنایی یا وحدت نزولی داشته باشد، در درک آن دچار اشتباه نمی‌شود و دیگران را نیز در درک آن دچار اشتباه نمی‌کند.



متصور است؛ گاه اسالیب به‌کاررفته مؤکد یکدیگرند و همگی بر مفهوم واحدی دلالت دارند؛ به این معنی که مقصور علیه تمام آن اسالیب، واحد است و اگر هر کدام از اسالیب در نظر گرفته شده، مفهوم قصر ثابت باشد، در این حالت، یکی از اسالیب که دلالتش بر قصر قوی‌تر است، اسلوب بیانگر قصر محسوب می‌شود و دیگر اسالیب مؤکد آن به شمار می‌روند؛ به‌طور مثال، ممکن است در یک کلام، اسلوب انما، لام جنس و ضمیر فصل یا ضمیر فصل و لام جنس با هم به کار روند. گاه هر کدام از اسالیب به کار رفته در یک جمله درصدد بیان یک قصر است که متفاوت با دیگری است؛ به گونه‌ای که مقصور علیه در هر اسلوب، متفاوت با دیگری است که جمع آنها در یک جمله ممکن نیست و از یک کلام دو حصر برداشت می‌شود؛ در حالی که این خلاف غرض معنایی متکلم است؛ مانند تداخل دو اسلوب انما و تقدیم؛ پس ناچار باید یکی از این اسالیب ملغی از دلالت شود و با توجه به خصوصیات اسالیب و سیاق، حصر در آیه را مختص یکی از اسالیب قرار داد. گاه نیز دو اسلوب قصر در دو جمله متداخل به کار رفته‌اند؛ به گونه‌ای که یکی از جملات، معمول جمله دیگری است و درواقع قصر دوم در دل قصر اول به کار رفته است که برای تبیین بهتر این نوع قصر، سعی می‌شود برخی از این حالات در ضمن شاهد مثالی تحلیل شود.

#### ۴-۱-۱. نمونه‌هایی از قصر متداخل

-(أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (بقره: ۵)

عبارت آخر آیه «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» نمونه‌ای برای حالت اول قصر متداخل است که در آن اسالیب تعریف الطرفین، ضمیر فصل و لام جنس بر خبر با هم آمده‌اند که یکی از آنها بر دیگری مقدم نمی‌شود؛ زیرا دلالت همه این اسالیب بر قصر به‌صورت ذوقی است که از فحوای کلام فهمیده می‌شود. همه اسالیب مذکور بیانگر قصر واحدی

واحدی را تشکیل می‌دهد. هرچند علاوه بر سیاق درونی، توجه به سیاق برونی و موقعیت‌هایی که آیه نازل شده نیز برای دستیابی به مراد متکلم لازم است، از آنجایی که مبنای قصر مرکب در این پژوهش، تعدد اسالیب به‌کاررفته در کلام است، فقط سیاق متنی و درونی کلام شایان توجه است.

#### ۳-۳. معیار وحدت موضوع و تعدد اسالیب در قصر مرکب

در تعریف قصر مرکب، دو عنصر وحدت موضوع و تعدد اسالیب، قیود اصلی تعریف‌اند که اتخاذ هر دو قید در این تعریف لازم می‌آید؛ به گونه‌ای که اگر دو اسلوب قصرمتوالی در کلام ذکر شده باشند، ولی هر کدام بیانگر موضوع واحدی باشند، در تعریف قصر مرکب جای نمی‌گیرد. همچنان که اگر موضوع واحدی به‌صورت مکرر در کلام بدون اسلوب قصر آمده باشد، در این تعریف جایی ندارد. تعدد اسالیب گاه در کلام واحد، گاه در جملات پی‌درپی و گاه به‌صورت پراکنده در کلام ذکر شده‌اند که با توجه به تعریفی که از سیاق گذشت و نیز به قید وحدت موضوع و ارتباط معنایی، آیاتی که به‌صورت پراکنده در جاهای مختلف قرآن، مطلب واحدی را با اسلوب قصر بیان کرده‌اند، سیاق واحدی در نظر گرفته شده و قصر به‌صورت مرکب به شمار رفته است.

#### ۴. انواع قصر مرکب

اصطلاح قصر مرکب به ترکیب دو یا چند اسلوب قصر در کلام برای بیان مفهوم واحد تعبیر می‌شود که اقسام مختلفی دارد و به قرار زیر است:

#### ۴-۱. قصر متداخل (درهم‌تنیدگی)

گاه ممکن است در یک جمله برای بیان یک مفهوم، دو یا چند اسلوب قصر به کار رفته باشد که از آن به «قصر متداخل» تعبیر می‌شود. حالت‌های مختلفی برای آن

می فرماید: (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ) (بقره، ۱۱۹)؛ اما اگر حصر به تقدیم «علی رسولنا» اختصاص یابد، ابلاغ روشن و صحیح رسالت فقط وظیفه رسول خدا خواهد شد نه غیر و این معنا با امر رسالت عمومی منافات خواهد داشت؛ اما اگر به جهتی دیگر این تقدیم علی رسولنا بر البلاغ المبین هم صورت نمی گرفت، در همراهی با انما باز هم ابلاغ رسالت تنها به رسول اختصاص می داشت که خلاف مقصود خواهد بود (=انما البلاغ المبین علی رسولنا).

در تداخل این دو اسلوب، چون دلالت انما بر قصر وضعی و دلالت تقدیم بر قصر، ذوقی است و از فحوا یعنی معنا و سیاق کلام، فهمیده می شود، قصر با انما بر قصر به واسطه تقدیم مقدم می شود. در این آیه دو اسلوب متناظر متصور بود؛ یکی اینکه «أنه» به جای «انما» استعمال می شد «واعلموا أنه علی رسولنا البلاغ المبین» که در این صورت قصر به شیوه تقدیم ما حقه التاخیر می شد و معنای حاصله خلاف مقصود را می رساند؛ ولی به جای ضمیر شأن «هو» در «أنه...»، «ما» کافه بر «أن» وارد شد تا مانع از جاری شدن اسلوب قصر به تقدیم ما حقه التاخیر شود. در واقع دخول «ما» کافه بر «أن» به جای «ضمیر شأن» مانع از تداخل اسلوب قصر با معنای متفاوت و متضادی شده است. به عبارت دیگر، «ما» کافه تنها نقش نحوی را ایفا نمی کند؛ بلکه بالاتر از آن نقش بلاغی را عهده دار است و دلالت معنایی را به نحو مطلوب تغییر می دهد. توجه به سیاق کلام نیز اولویت قصر به شیوه انما را تأیید می کند؛ زیرا معنای کلام فقط با مقصود قرار دادن «الْبَلَاغُ» درست است و معقول نیست مبتدا «الْبَلَاغُ» در خبر «علی رسولنا» حصر شود و از غیر او نفی شود؛ زیرا بر همه رسولان و همه مبلغین راستین خداوند از ازل تا ابد، تکلیف اصلی فقط بیان (بلاغ) است (فهل علی الرُّسُلِ أَلَّا يَبْلُغُوا الْمُبِينِ) (نحل: ۳۵) و این موضوع مختص یک پیامبر نبوده است. در مواردی که بیش از یک اسلوب قصر در کلام وجود دارد، لازم است به اسالیب به کاررفته توجه

هستند که اگر هر کدام از آنها در نظر گرفته شود، خللی در مفهوم کلام وارد نمی شود و بقیه اسالیب، موکد قصر مذکورند؛ به این صورت که در تمام اسالیب مذکور «المفلحون» مقصور است؛ زیرا در صورت تعریف طرفین، خبر، مقصور کلام است. ضمیر فصل برای حصر مابعد خود در ماقبل می آید. اقتران خبر به «لام جنس» نیز این حصر را تأکید می کند. ابن عاشور، «ال جنس» در خبر را در جایی که مسندالیه، معرفه باشد، مفید حصر و ضمیر فصل «هم» را فقط تأکید حصر می داند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص. ۲۴۳) و در مقابل، زمخشری، افاده ضمیر فصل «هم» را برای تمییز خبر از صفت، تأکید و ایجاب مسند برای مسندالیه نه غیر آن ثابت می داند. همچنین، بیان می دارد تعریف در «المفلحون» دلالت دارد بر اینکه «متقین» همان مردمی هستند که خبر رستگاری شان به تو می رسد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص. ۶۶)، از ظاهر کلام زمخشری فهمیده می شود که قصر در آیه از هر دو طریق فهمیده می شود.

– (وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ) (مائده: ۹۲)

این آیه شاهدی بر حالت دوم قصر تداخلی است که دو اسلوب انما و تقدیم با هم در آیه آمده اند. از آنجایی که مقصور علیه با انما مؤخر و با تقدیم، مقدم ذکر می شود، در اسلوب انما و الْبَلَاغُ مقصور علیه هستند و رسالت، حصر در ابلاغ می شود و در شیوه تقدیم «علی رسولنا»، اختصاص و قصر در خبر را می رساند. در این مورد برخلاف حالت سابق، هر یک از اسالیب نمی توانند بیانگر قصر باشند؛ زیرا هر کدام از آنها بیانگر معنایی متفاوت با دیگری است که جمع بین آنها ممکن نیست؛ پس ناچار باید یکی از اسالیب ملغی شود. بر حسب سیاق و به قرینه «فَإِن تَوَلَّيْتُمْ» یعنی اگر رویگردان شوید، مسئولیتی دیگر متوجه رسول خدا نمی شود؛ جز اینکه تنها وظیفه او ابلاغ درست و روشن است. این براساس ادات انما بر همگان واضح و مبرهن است؛ زیرا خداوند

کرد. در صورت وجود دو اسلوب وضعی براساس حق تقدم اسالیب و قوت آنها در معنای قصر عمل می‌شود و در صورت تداخل اسلوب وضعی و ذوقی، حق تقدم با اسلوب وضعی است. اگر دلالت اسالیب موجود در کلام بر قصر، ذوقی باشد، نمی‌توان بدون در نظر گرفتن سیاق و معنای کلام، یکی از اسالیب را بر دیگری مقدم کرد.

- (قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أُنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (انبیاء: ۱۰۸)

این آیه، شاهد مثالی برای حالت سوم قصر متداخل است که در آن، دو اسلوب انما و انما با هم ذکر شده‌اند، انما و مابعد آن در نقش نائب فاعل، معمول جمله قبل است و در ضمن جمله اول قرار گرفته و تشکیل جمله واحدی داده‌اند. زمخشری در تفسیر این آیه بعد از اینکه انما را مفید حصر حکم بر شیء (صفت بر موصوف) یا شیء بر حکم (موصوف بر صفت) می‌داند، بیان می‌دارد در این آیه هر دو با هم جمع شده‌اند و «إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» همراه با نائب فاعلش برای قصر شیء بر حکم و عبارت «أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» برای قصر حکم بر شیء آمده است و اجتماع این دو با هم دلالت بر این دارد که وحدت و یگانگی، فقط به خداوند «عزَّ و جَلَّ» اختصاص داده شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص. ۱۳۹). علامه معتقد است حصر انما بر انما حصر حقیقی بوده و مفهوم آیه این است که آنچه از دین بر من وحی می‌شود، چیزی جز توحید نیست و بقیه معارف فرع بر توحیدند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص. ۳۳۱). این آیه در سیاق آیاتی وارد شده که بر پایه اثبات رسالت پیامبر اسلام و تصدیق او اقامه شده و بعد از ذکر مسائل مهم اعتقادی مانند توحید، نبوت و معاد، به غفلت مردم در برابر پیامبران الهی و عدم پیروی و عاقبت آنها اشاره کرده و در ادامه پیامبر را خطاب قرار داده است و علت ارسال او را «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» در اسلوب حصر ذکر می‌کند. از آنجایی که مهم‌ترین مظهر رحمت و محکم‌ترین پایه و اساس آن مسئله توحید است، بلافاصله امر می‌کند به پیامبر که اصل وحدانیت را به مردم گوشزد

کند. ابن عاشور در ذیل تفسیر این آیات بیان می‌دارد رحمت برای عالمین جز با پذیرش توحید، ابطال الوهیت از غیر ذات خدای متعال و رد شرکی که در میان امت‌های پیشین رواج داشته است، اثری ندارد؛ از همین روی، وحی را در مضمون توحید محصور می‌کند؛ زیرا محتوای آن اصل و پایه شریعت است و تمامی احکام و شرائع، فرع بر آن‌اند و از آنجایی که ریشه اختلاف رسول خدا و مشرکان در آن زمان مسئله یگانگی بوده، مضمون وحی که توحید است نیز خود با اسلوب حصر بیان شده است. هر دو قصر از نوع اضافی بوده و از آنجا که از ویژگی‌های قصر اضافی، رد اعتقاد مخاطب است، لازم است با دو قصر اعتقاد مشرکین را رد کند. قصر اول برای ابطال چیزی است که مردم را با آن به اشتباه می‌اندازد که پیامبر دعوت به توحید می‌کند و ذکر خدا و رحمن می‌گوید و گاهی او را با جادوگر اشتباه می‌گیرند؛ زیرا او دعوت به غیر معقول می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ه، ج ۱۷، ص. ۱۲۵-۱۲۶).

## ۲-۴. قصر متوالی (پی‌درپی بودن)

گاه متکلم با توجه به اهمیت موضوع، دو یا چند اسلوب قصر را به صورت پی‌درپی در سیاق واحدی به کار می‌برد؛ به گونه‌ای که قصرهای بعد مؤکد مضمون قصر اول‌اند که از آن به قصر متوالی تعبیر می‌شود. در این توالی تأکید معنا به صورت تدریجی صورت می‌گیرد تا اینکه به هدف مناسب خود در رساندن معنا و تأثیرگذاری آن در نفوس برسد (دراز، ۱۴۰۶ق، ص. ۱۴۸). تفاوت این نوع قصر با قصر متداخل مؤکد در دامنه سیاق کلام است؛ در قصر متداخل، سیاق کلام، یک جمله، فرض می‌شود و در قصر متوالی چند جمله پی‌درپی، سیاق واحدی را می‌سازند.

## ۱-۲-۴. نمونه‌هایی از قصر متوالی

- (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا

نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (بقره: ۲۵۵)

این آیه عظیم در پی اثبات اصل توحید و انحصار الوهیت برای خداوند متعال است که با توجه به مبنای اعتقادی بودن آن، با اسالیب متعدد حصر تأکید شده است. برای تبیین معنای قصر متوالی به ذکر چند قصر که پی در پی ذکر شده و مؤکد یکدیگرند، بسنده شده است. در ابتدای آیه در عبارت «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»، با اسلوب قوی «نفی و استثناء» صفت «الوهیت» منحصر در ضمیر «هو» شده که به اسم ذات «الله» برمی‌گردد؛ بدین معنا که فقط خداوند مستحق عبادت است و از آنجایی که در لفظ الله به عنوان اسم علم، معنای یگانگی نهفته، جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» تأکید بر آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۲۶۲). قصر دوم از «الحی» به عنوان خبر دوم بنا بر تقدیر «الله الحی» برداشت می‌شود در آن دو اسلوب «ال» جنس و تعریف الطرفین با هم ذکر شده‌اند که هر دو مفید قصر خبر بر مبتدا هستند. علامه، «حی» را حیات حقیقی می‌داند که مختص خدای متعال است یعنی «حیات تنها و تنها خاص خداست» و این خداوند است که به دیگر موجودات زنده حیات بخشیده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص. ۵۰۴). قصر سوم از «القیوم» به عنوان خبر سوم و به همان روش قصر دوم فهمیده می‌شود. علامه قیام را به معنای درست‌کردن، حفظ، تدبیر، تربیت، مراقبت و قدرت در امور تفسیر کرده و گفته از آنجایی که لفظ قیام به معنای ایستادن است و بین ایستادن و مسلط‌شدن بر کار ملازمه وجود دارد، درحقیقت در این مسئله از دو جهت، حصر وجود دارد، یکی منحصرکردن قیام در خداوند و اینکه کسی غیر او قیامی ندارد که از خبر قرار گرفتن کلمه «القیوم» فهمیده می‌شود و جهت دوم، منحصرکردن

خداوند در قیام و اینکه خداوند جز قیام، کاری ندارد. مفهوم این حصر از عبارت بعدی «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» فهمیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص. ۵۰۴-۵۰۵). این جمله تأکیدی است بر القیوم؛ زیرا محال است بر ذاتی، خواب و چرتی جایز باشد و او قیوم باشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص. ۳۰۰)؛ همچنین، تأکیدی برای الحی است؛ زیرا خواب با دوام حقیقی و همیشگی حیات منافات دارد. ذکر بدون عطف عبارت «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ»، نشان‌دهنده تأکیدبودن این جمله است و از ظاهر کلام مفهوم حصر برداشت می‌شود، قصر الوهیت به حیات اشاره دارد به اینکه بت‌ها صلاحیت عبادت ندارند و حصر الوهیت در قیام دلالت بر عدم صلاحیت ملائکه به وصف قیام دارد (خفاجی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص. ۵۷۹). قصر بعدی در عبارت «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» به روش تقدیم جار و مجرور «له» بر مبتدا، برای تقریر و اثبات قیومیت خداوند بیان شده است و انحصار مالکیت موجودات و تمام هستی به خداوند را می‌رساند. در توصیف خداوند با صفات متعدد، ترتیب رعایت شده است. ابتدا وحدانیت خداوند در الوهیت سپس قیومیت ذکر شده است؛ زیرا قیومیت بدون توحید تمام نمی‌شود. بعد از آن مالکیت او نسبت به آنچه در آسمان و زمین است، ذکر شده است تا تمامیت و کمال قیومیت او را برساند؛ چون وقتی قیومیت کامل و تمام است که صاحب آن مالک حقیقی تمام آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آن دو باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص. ۵۰۸). در عبارت «وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» قصر دیگری به شیوه نفی و استثناء بیان شده و صفت احاطه، مقصور بر مشیت و خواست خداوند شده است؛ بدین معنا که غیر از خداوند کسی آگاه به این علم نیست؛ مگر اینکه خداوند بخواهد چنین اجازه‌ای دهد و شفیعان با اذن خدا می‌توانند به پاره‌ای از این علم احاطه یابند. در آخر آیه عبارت «وهوالعلی العظیم» دربردارنده حصر دیگری است که علو و عظمت

است و نیازی نیست با بدل اشتمال قرار دادن بگوییم آیه دوم درصدد بیان نوع قولی سحر است.

درواقع، آیه اول با نسبت سحر دادن به این کلام و آیه دوم با محصور کردن این کلام در قول بشر درصدد بیان نفی و حیانی بودن قرآن‌اند و همان‌طور که در توالی قصر گفته شد، غرض از بیان دو قصر متوالی با یک مضمون، بیان ترقی و تصعید معانی است تا معنای مدنظر به صورت تدریجی و با تأکید بیان شود؛ از همین رو، همان‌طور که در تفسیر این آیه آمده است، ابتدا آن را سحر خواند تا بگوید جذابیت آن ناشی از و حیانی بودن آن نیست؛ بلکه تأثیر سحر است. سپس آن را به بشر نسبت داد تا کلام خود را منطقی جلوه دهد؛ هرچند ناخواسته با این کلام خود، پرده از جاذبه فوق‌العاده کلام خداوند برداشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص. ۲۳۰).

-(يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرَسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعْتُهُ يَسْتَأْذِنُكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (اعراف: ۱۸۷)

محور این آیه سؤال و جواب از «الساعة» است. منظور از الساعة، در عرف قرآن و لسان شرع، قیامت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص. ۳۷۰). با توجه به اینکه این امر از اصول اعتقادی است و سؤالات مطرح‌شده از جانب کفار به منظور فهم و معرفت از این واقعه عظیم نبود، آنها به قصد انکار، تحدی و تعجیز پیامبر به جدل می‌پرداختند. خداوند در مقام دفع این انکار در اسلوب‌های متوالی قصر پاسخ آنها را داد؛ از این رو، در ابتدای آیه، بعد از سؤال از واقعه قیامت، خداوند برای بیان اینکه قیامت یک امر واضح است که با انکار همراه نمی‌شود، با اسلوب «إِنَّمَا» پاسخ می‌دهد و چون در ابتدا به‌طور عموم از قیامت پرسیدند به پیامبر می‌گوید بگو «إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي» یعنی علم آن فقط نزد پروردگار من است. در ادامه از

را منحصر در خداوند می‌کند. تصعید در معانی و ترقی در ترتیب که غرض قصر متوالی بود، در این آیه کاملاً مشهود است و خداوند به منظور تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب، به تدریج مخاطب را متوجه مفاهیم مدنظر خود می‌کند.

-(فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلا سِحْرٌ يُؤْتِرُ إِنَّ هَذَا إِلا قَوْلُ الْبَشَرِ) (مدثر: ۲۴-۲۵)

در این آیه دو قصر با اسلوب نفی و استثناء آمده و مقصود از هر دو قصر این است که قرآن کلام خداوند نیست. در جمله اول با اسلوب قصر آن را محصور در سحر و جادو کرده و بیان داشته‌اند این کلام فقط سحر و جادو است و جمله دوم مؤکد قصر اول بوده و قرآن را محصور به کلام بشر کرده‌اند و گفته‌اند این کلام، چیزی جز کلام بشر نیست، بین این دو جمله «واو» عطف نیامده تا برساند که جمله دوم تأکیدی برای جمله اول است، متکلم این سخنان، ولید بن مغیره است که در پی باطل کردن دعوت پیامبر به دین اسلام تفکر می‌کرد که درباره پیامبر چه بگوید تا مانع گرویدن مردم به دین اسلام شوند؛ با خود اندیشید که پیامبر را ساحر یا دیوانه بخواند و در آخر به این نتیجه رسید که بگوید او ساحر است و این کلام جز سحر و از جانب بشر چیزی نیست. او خود خوب می‌دانست این کلام دلنشین که مردم مجذوب او می‌شوند، در حد سخنان بشر نیست؛ از همین رو، آن را سحر خواند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص. ۲۲۸-۲۳۰)، ابن عاشور معتقد است قصر دوم که با «فاء» عطف بیان شده، بدل اشتمال از قصر اول است؛ زیرا سحر هم می‌تواند فعلی باشد، هم قولی و این از قسم سحر قولی است. در واقع این جمله نتیجه افکار قبل خود است که در ذهنش خطور کرده بود که آیا قرآن را سحر بخواند یا جادو یا کلام کاهن و دیوانه؛ بنابراین، قصر از نوع تعیین برای تعیین یکی از افکاری است که در ذهنش خطور کرده بود (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص. ۲۸۸). به نظر می‌رسد تأکید قرار دادن قصر دوم بنا بر نظر بیشتر مفسرین با معنای کلام سازگارتر باشد؛ زیرا قرآن، قول

می‌داند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ص. ۳۷۷) و این به معنای آن است که زمان وقوع قیامت در فاصله بسیار نزدیک یا در همان زمان وقوع قیامت، اعلان می‌شود. علامه ثقل در «تَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «سنگینی در زمین و آسمان‌ها» به این منظور است که ثبوت قیامت مستلزم فنا و نابودی آنهاست و در آسمان‌ها و زمین چیزی که فنای خودش را تحمل کند وجود ندارد و در واقع این عبارت علت وقوع ناگهانی قیامت را مطرح می‌کند که چون پدیده‌ای سنگین است، ناگهانی رخ می‌دهد و تا قبل از وقوع آن هیچ نشانه و اثری معلوم نیست. در تقدیر عبارت «كَأَنَّكَ حَفِيٌّ» بین «يَسْتَأْنُوكَ» و ظرف متعلق به آن قرار گرفته و تقدیر عبارت «يَسْتَأْنُوكَ عَنْهَا كَأَنَّكَ حَفِيٌّ بِهَا» که اشاره به این مطلب است که مشرکین به صورت مکرر این سؤال را از پیامبر می‌پرسیدند و همین‌وجه تکرار سؤال و جواب در آیه را روشن می‌کند و باز خداوند می‌فرماید همان جواب اول را به آنها بده؛ زیرا هدف آنها از تکرار این سؤال، کسب آگاهی از زمان قیامت یا اقرار به جهل پیامبر بوده و تکرار همان جواب سابق مبتنی بر این امر است که نخست، جواب اول جدی بوده و جنبه تعارف و رعایت ادب نبوده و جواب یکسان حضرت در دو نوبت اعتراف به جهلش نبوده است؛ زیرا اظهار بی‌اطلاعی از امر قیامت، جهل نیست؛ بلکه خود علم به عالی‌ترین معارف است که همان انحصار علم به قیامت به خداوند است و قصد داشت این علم را به آنها نیز بیاموزد و در ادامه می‌فرماید بیشتر مردم معنای عبارت «إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ» را نمی‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص. ۴۸۱-۴۸۴).

### ۳-۴. قصر متناثر (پراکنده)

گاه متکلم موضوع واحدی را در سیاق‌های متفاوت با اسالیب مختلف و متعددی بیان کرده است که می‌توان درباره آن تعبیر «قصر متناثر» را به کار برد، «متناثر» به فتح عین الفعل، اسم مفعول از ماده «نثر» به معنای پراکنده‌شدن از باب تفاعل است و در اینجا منظور از این اصطلاح،

زمان قیامت از پیامبر می‌پرسند و این نهایت مرحله انکار آنها و عاجز کردن پیامبر است؛ از این رو، جواب با اسلوب شدید نفی و استثناء بیان می‌دارد «لَا يُجَلِّيهَا لَوْ قَتَّهَا إِلَّا هُوَ»؛ یعنی فقط خداوند آن را آشکار می‌کند و کسی غیر از خدا از آن آگاهی ندارد و در ادامه در بیان قطعی بودن حصول قیامت می‌فرماید «لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَهُ» یعنی غیرمنتظره و یکباره این واقعه رخ می‌دهد و تدریجی نیست و در ادامه می‌گوید آنها فکر می‌کنند تو (پیامبر) از قیامت خبر داری؛ بنابراین، مجدداً کلام خود را با اسلوب قصر «قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ» تکرار می‌کند و به سبب عظمت این امر در اسالیب متوالی، آن را تأکید و تقریر می‌کند (الظهار، ۱۹۸۳م، ص. ۲۰۶-۲۰۹). در این آیه و آیه بعد اسالیب قصر به طور متوالی در پی اثبات اختصاص علم به قیامت به خداوند هستند و همان طور که از قصر متوالی انتظار می‌رود، هر اسلوب به‌نوعی مؤکد و مکمل اسلوب سابق است. اولین جواب در پاسخ سؤال از زمان وقوع قیامت با اسلوب إنما داده شده که بیانگر این نکته است که مخاطبان پیامبر منکر این امر نبوده‌اند و منظور دیگری از سؤال خود دارند. ابن عاشور بیان می‌دارد خداوند به پیامبر دستور می‌دهد پاسخ آنها را جدی بدهد و نیت بد آنها را از سؤال کنایه‌آمیزشان نادیده بگیرد تا از این طریق هم نفی هر عیب و ایرادی را که بر نبوت او به دلیل علم‌نداشتن به زمان قیامت وارد می‌کنند، اظهار کند و هم تعلیمی باشد برای کسانی که منتظرند از جواب پیامبر به مشرکان، همه از زمان قیامت آگاهی پیدا کنند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص. ۳۷۶). قصر دوم بلافاصله بعد از قصر اول با اسلوب نفی و استثناء که شدیدتر است، بیان می‌شود و اعلان زمان قیامت را مختص به خداوند می‌کند. ابن عاشور، حرف جر «لام» را که با فعل «يُجَلِّيهَا» ذکر شده است، مفید معنای توقیت یعنی نزدیکی و در معنای «عند» می‌داند که سبب تعیین معنای «اظهار» از مصدر «اجلاء» می‌شود و دلیل تقدیم جارو مجرور «لوقتها» بر فاعل را اهتمام آن امر می‌داند و فصل آوردن قصر دوم را تأکید و تقریر قصر اول

موضوع واحدی است که در سیاق‌های مختلف قرآن، تکرار شده و با توجه به مراد متکلم برای تأکید بر موضوع، در هر سیاق، از اسلوب خاصی از اسالسا قصر استفاده شده است. با توجه به آنچه از سیاق و تحدید دامنه آن و قصر متناثر گذشت، مشخص می‌شود با توجه به عنصر وحدت موضوع و ارتباط آیات با هم، دامنه سیاق در این نوع قصر کل متن قرآن را در بر می‌گیرد. این نوع استعمال، بیشتر در موضوعات پراهمیتی مانند اثبات توحید و وحدانیت در قالب حصر الوهیت در خداوند، حصر وظیفه پیامبران در انذار، حصر علم به زمان معاد به خداوند و ... به چشم می‌خورد.

#### ۴-۳-۱. نمونه‌هایی از قصر متناثر

##### - قصر پیامبر در صفت انذار

خداوند متعال در سیاق‌های مختلف پیامبر را در صفت انذار محصور کرده و در هر سیاق، اسلوبی متناسب با سیاق و حال مخاطب به کار گرفته است. استفاده از اسلوب نفی به «إن» و استثناء در آیاتی که شدت انکار بیشتر است، مانند (و ما بصاحبکم من جنۃ إن هو إلا نذیرٌ مبین) (اعراف: ۱۸۴)، نسبت دادن جنون به پیامبر نشان‌دهنده شدت انکار نبوت پیامبر از سوی مشرکین است؛ از این رو، خداوند در مقام دفاع از پیامبر، ابتدا نسبت جنون را از وی نفی می‌کند. در ادامه، برای اثبات صفت انذار برای او از اسلوب شدید نفی و استثناء استفاده می‌کند. با انحصار پیامبر در وصف نذیر مبین، به وجه بلیغ‌تری، نفی نسبت جنون می‌کند. از آنجایی که لازمه انذار استفاده از براهین قوی و دلایل محکم است، این امر جز از طریق شخصی که عقل کامل و قلب سلیمی داشته باشد، میسر نمی‌شود (طاهر، ۲۰۰۷م، ص. ۱۶۶)، در آیه (إن أنا الا نذیر و بشیر) (اعراف: ۱۸۸) پیامبر با حصر خود در صفت نذیر و بشیر، آگاهی به عالم غیب را از خود نفی می‌کند (ما أنا الا نذیر مبین) (احقاف: ۹) و استعمال اسلوب إنما در آیاتی که در معرض پاسخ و رد خواسته

مشرکین عرب یا اهل کتاب آمده، به سبب وضوح مسئله است (دراز، ۱۴۰۶، ص. ۱۱۷)؛ مانند آیه (و یقول الذین کفروا لولا انزل علیه آیات من ربّه إنّما انت منذر و لکلّ قوم هاد) (رعد: ۷) و (و قالوا لولا انزل آیات من ربّه قل إنّما الایات عندالله و إنّما أنا نذیر مبین) (عنکبوت: ۵۰)، آیه (إن یوحی الیّیّ إلاّ أنّما أنا نذیرٌ مبین) (ص: ۷۰) به فتح أنّما و در تقدیر لام تعلیل درصدد بیان انحصار علت وحی است و می‌گوید تنها علت وحی بر من، انذار و بیم‌دادن است نه چیز دیگر و در صورت کسر إنّما در جایگاه رفع به این معنی است که بر من فقط این سخن وحی شده است که انذار و تبلیغ کنم و در آن افراط نکنم (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص. ۱۰۴)، (إنما أنا لکم نذیر مبین) (حج: ۴۹). در این آیه دو اسلوب تقدیم و إنما با هم ذکر شده‌اند؛ ولی تقدیم افاده حصر ندارد.

##### - قصر پیامبر در بشریت

قصر پیامبر در بشریت با سیزده اسلوب با طرق مختلف در قرآن ذکر شده است. بیشتر آنها به زبان مشرکین است که با اثبات بشریت پیامبر درصدد انکار رسالت پیامبر بودند؛ زیرا فکر می‌کردند پیامبر نمی‌تواند از جنس بشر باشد؛ از این رو، با توجه به شدت انکار از نفی با «ما» و استثناء استفاده شده است؛ مانند (إن أنتم الا بشرٌ مثلنا) (ابراهیم: ۱۰)، (فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُرِیدُ أَنْ یَتَفَضَّلَ عَلَیْکُمْ وَکَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِکَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِی آبَائِنَا الْأَوَّلِینَ) (مؤمنون: ۲۴) و در آیه بعد (إن هو إلاّ رجلٌ به جنۃ فتربصوا به حتّیٰ حین) (مؤمنون: ۲۵) با اسلوب شدیدتر نفی به «إن» و استثناء، بر انکار رسالت تأکید می‌کنند. گاه نیز به زبان پیامبران مانند (إن نحن الا بشرٌ مثلکم) (ابراهیم: ۱۱)، قول پیامبران در جواب منکرین به یکی از شیوه‌های رایج آداب بحث است که در آن ابتدا با مخالفان همراهی می‌کند و دلیل آنها را می‌پذیرد؛ در حالی که اختلاف موضوع استدلال هنوز باقی است و به تدریج در پی اثبات دلیل

- در تعریف قصر مرکب، دو عنصر وحدت موضوع و سیاق نقش اساسی دارد.

- استعمال دو یا چند اسلوب قصر در یک جمله برای بیان مفهوم واحد قصر متداخل نامیده می‌شود که یا همه این اسالیب مؤکد یکدیگرند و بر مفهوم واحدی دلالت دارند و گاه هر کدام از اسالیب درصدد بیان یک قصر است که متفاوت با دیگری است و جمع آنها در یک جمله ممکن نیست که ناچار باید یکی از این اسالیب ملغی از دلالت شود. با توجه به خصوصیات اسالیب و سیاق، حصر در آیه مختص یکی از اسالیب قرار داده می‌شود. گاه نیز دو اسلوب قصر در دو جمله متداخل به کار رفته‌اند؛ به گونه‌ای که یکی از جملات، معمول جمله دیگری است و درواقع قصر دوم در دل قصر اول به کار رفته است.

- استعمال دو یا چند اسلوب قصر به صورت پی‌درپی در یک سیاق، به گونه‌ای که قصرهای بعد مؤکد مضمون قصر اول‌اند، قصر متوالی نامیده می‌شود.

- تفاوت قصر متداخل مؤکد و متوالی در دامنه سیاق کلام است؛ در قصر متداخل، سیاق کلام یک جمله، فرض می‌شود و در قصر متوالی چند جمله پی‌درپی، سیاق واحدی را می‌سازند.

- استعمال یک موضوع با اسالیب مختلف و متعدد در سیاق‌های متفاوت را قصر متناثر گویند. با توجه به عنصر وحدت موضوع و ارتباط آیات با هم، دامنه سیاق در این نوع قصر کل متن قرآن را در بر می‌گیرد. این نوع استعمال بیشتر در موضوعات پراهمیتی مانند اثبات توحید و وحدانیت در قالب حصر الوهیت در خداوند، حصر وظیفه پیامبران در انذار، حصر علم به زمان معاد به خداوند و ... به چشم می‌خورد.

### کتابنامه

قرآن کریم.

خود هستند، این نوع بحث تأثیر شدیدتری بر مخالفان دارد؛ بنابراین، قول پیامبران به معنای قول استدلال آنها نیست؛ بلکه مقدمه‌ای برای تبیین خطای استدلال آنها است؛ به همین دلیل، در ادامه آیه با استفاده از «لکن» استدراک در جایگاه توضیح و تصحیح استدلال است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص. ۲۳۲). آیه (قل إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ) (کهف: ۱۱۰) از زبان پیامبر اسلام است. استفاده از إِنَّمَا دلالت بر آگاهی مخاطبان به اصل بشریت پیامبر است. حصر در آیه از نوع اضافی قلب است و می‌گوید من انسانی هستم که از صفات بشریت تجاوز نکرده و علم به غیب ندارم (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص. ۶۴۷) تا عقیده آنها را که فکر می‌کردند پیامبر باید عالم به غیب باشد، تغییر دهد. گاهی با اسلوب تقدیم ذکر شده است؛ مانند (فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَبَّغُهُ إِنَّا إِذَا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ) (قمر: ۲۴) که در آن بنا بر اسلوب اشتغال، مفعول به مقدم بر فعل شده است؛ البته همان‌طور که ذکر شد این اسلوب همیشه مفید قصر نیست و دلالت آن بر قصر از فحوی و سیاق کلام، فهمیده می‌شود که در اینجا چنین برداشتی نمی‌شود؛ زیرا آیه در پی حصر تبعیت در پیامبر نیست؛ بلکه به این دلیل که بشریت پیامبر مسئول عنه است و متصل به همزه استفهام صدارت طلب، مقدم شده است.

### ۵. نتیجه‌گیری

- دقت در آیات حاوی قصر، ما را به تقسیم جدیدی رهنمون می‌سازد که بلاغت قدیم به آن نپرداخته است، کیفیت اسالیب به‌کاررفته در کلام با موضوع واحد، وجه این تقسیم است که قصر را به مفرد و مرکب تقسیم کرده و قصر مرکب نیز خود به سه نوع قصر متوالی، قصر متداخل و قصر متناثر منشعب شده است.

- ترکیب دو یا چند اسلوب قصر به صورت تداخل، توالی یا تناثر در کلام واحد یا سیاق واحد را می‌توان قصر مرکب نامید.



المفتاح. مكتبة و مطبعة محمدعلي صبيح و اولاده.  
 صياداني، علي، و بهنام فارسي (۱۴۳۸ق). دراسة  
 تحليلية في الفروق المعنوية بين أساليب القصر. نشره  
 بحوث في اللغة العربية و آدابها، ۱۵، ۳۳-۴۶.  
 طاهر، نسرین (۲۰۰۷م). ظاهرة الحصر و القصر مفهومها  
 و بلاغته في إطار القرآن. أطروحة لنيل درجة الدكتوراه.  
 الجامعة الوطنية للغات الحديثة و العلوم بإسلام آباد.  
 طباطبائي، محمدحسين (۱۳۷۴). ترجمه تفسير الميزان.  
 جامعه مدرسين حوزة علميه قم.  
 الظهار، نجاح احمد عبدالكريم (۱۴۰۲-۱۴۰۳ق).  
 القصر و أساليبه مع بيان أسرارها في الثلث الاول من القرآن  
 الكريم. جامعه أم القرى بمكة المكرمه.  
 عرفان، حسن (۱۳۶۸). كرانه‌ها (شرح فارسي  
 مختصر المعاني هجرت.  
 فاضلي، محمد (۱۳۶۵). دراسة و نقد في مسائل بلاغية  
 هامة. مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي وابسته به  
 وزارت فرهنگ و آموزش عالي.  
 قائمي نيا، عليرضا (۱۴۰۰). معانيسناسي ۲. سبحان.  
 قائمي نيا، عليرضا (۱۳۹۳). بيولوژي نصر: نشانه‌شناسي  
 و تفسير قرآن. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه  
 اسلامي.  
 مدرس افغاني، محمدعلي (۱۴۱۰ق). المدرس الافضل  
 فيما يرمز و يشار اليه في المطول. نشر دار الكتاب.  
 مكارم شيرازي، ناصر (۱۳۷۱). تفسير نمونه. دار  
 الكتب الاسلاميه.  
 هاشمي، احمد (۱۳۸۸). جواهر البلاغه (حسن عرفان،  
 مترجم). نشر بلاغت.

## Bibliography

The Holy Quran  
 Ibn Duraid, M. (1988AD). Jamharat al-  
 Lughah. first edition, Beirut: Dar al-Ilm Lil-  
 Malayin. (in Arabic)  
 Ibn Ashour, M. (1420 AH). Tafsir al-Tahrir  
 and al-Tanweer known as Tafsir Ibn Ashur.  
 Beirut: Arab History Foundation. (in

ابن دريد، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). جمهره اللغة. دار  
 العلم للملايين.  
 ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). تفسير التحرير و  
 التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور. مؤسسه التاريخ العربي.  
 ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب.  
 الطبعة الثالثة.  
 ازهرى، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذيب اللغة.  
 الطبعة الاولى.  
 بستاني، فؤاد افرام (۱۳۷۵). فرهنگ ايجادي. نشر  
 اسلامي.  
 تفتازاني، مسعود بن عمر (۱۳۷۶). مختصر المعاني  
 (تفتازاني). نشر دار الفكر.  
 جرجاني، عبدالقاهر (۱۳۶۸). دلائل الإعجاز في القرآن.  
 مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوي.  
 خفاجي، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق). حاشية الشهاب  
 المسماة عناية القاضي و كفاية الراضى على تفسير  
 البيضاوي. دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي  
 بيضون.  
 دراز، صالح عبید (۱۴۰۶ق). أساليب القصر في القرآن  
 الكريم و أسرارها البلاغية. مطبعة الأمانة.  
 دسوقي، محمد بن عرفه (۱۴۳۱ق - ۲۰۱۰م). كتاب  
 حاشية الدسوقي على مختصر السعد (عبدالحميد هندواي،  
 محقق). المكتبة العصرية صيدا.  
 زرکشي، بدرالدين محمدبن عبدالله (۱۴۰۸ق). البرهان  
 في علوم القرآن. دار احياء تراث عربي.  
 زمخشري، محمود بن عمر (۱۹۷۹م). أساس البلاغه.  
 الطبعة الاولى.  
 زويعي، طالب محمد اسماعيل (۱۹۹۷م). البلاغه  
 العربية علم المعاني بين بلاغه القدامى و اسلوبية المحديثين.  
 انتشارات جامعه قازيونس.  
 سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر (۱۳۸۴).  
 الاتقان في علوم القرآن. انتشارات امير كبير.  
 صعيدي، عبدالمتعال (۱۹۷۳م). بغيه الايضاح لتلخيص

- and rhetoric within the framework of the Qur'an. A dissertation to obtain a doctoral degree. National University of Modern Languages and Sciences, Islamabad. Pakistan. (in Arabic)
- Tabatabaei, M. (1374 SH). Translation of the interpretation of Al-Mizan. Qom: Teachers University, Qom Seminary. (in Persian)
- Al-Dhahar, N. (1402-1403 AH). Palace and its methods with an explanation of its secrets in the first third of the Holy Qur'an, Master. Kingdom of Saudi Arabia. Mecca: Umm Al-Qura University in Mecca. (in Arabic)
- Irfan, H. (1368 SH). Karanaha (a brief Persian explanation of meanings). Qom: abandoned. (in Persian)
- Fadali, M. (1365 SH). Study and criticism of important rhetorical issues. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research affiliated with the Ministry of Culture and Higher Education. First Edition. First time. (in Arabic)
- Qaiminia, A. (1400 SH Semantics 2. Qom: Subhan. First Edition. (in Persian)
- Qaiminia, Alireza. (1393 SH). Biology of the text: semiotics and interpretation of the Qur'an. Tehran: Publications of the Islamic Culture and Thought Research Institute. second edition. (in Persian)
- Afghan teacher, M. (1410 AD). Al-Madras al-Afzal, Fima Yermoz and Yashar Aliyah fi al-Multol. Qom: Dar Al-Kitab Publishing. First time. (in Arabic)
- Makarem Shirazi, N. (1371 SH). Interpretation of Namoneh. Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah. A young man. (in Persian)
- Hashemi, A. (1388 SH). Jawahar al Balagha. Translation: Hassan Irfan. Qom:nashr Balaghat. (in Persian)
- Arabic)
- Ibn Manzur, M. (1414 AH). Lean al- Arab. Beirut: Third Edition. (in Arabic)
- Al-Azhari, M. (1421 AH).Tahzib al-Loqah. Beirut: first edition. (in Arabic)
- Bustani, F. (1375 SH).Abjad dictionary. Tehran: Islamic Publishing. second edition. (in Persian)
- Taftazani, M. (1376 SH). mukhtasar al maani (Taftazani). Qom: Dar al-Fakr. Third edition.. (in Arabic)
- Jurjani, A. (1368 sh). Dalaail ul-'Ejaz Fil-Quran, Mashhad: Astan Quds Razavi Printing and Publishing Institute.
- Khafaji, A. (1417 AH). Al-Shahab's margin called Inayat al-Qadi and Kifaya al-Razi on Tafsir al-Baydawi. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah, Muhammad Ali Baydoun Publications. First edition. (in Arabic)
- Darraz, S. (1406 AH). Asalib al-Qasr in Al-Qur'an al-Karim and Asrar AL-Balagah. Cairo: Al-Amana Press. First edition. (in Arabic)
- Desouki, M. (1431 AH - 2010 AD). The book of Hashiyat al-Dasouki on Mukhtasar al-Saad.: Abdul Hamid Hindawi. Beirut: Al-Maktaba al-Asriyah Saida. (in Arabic)
- Zarkashi, B. (1408 AH). Al-Borhan in the sciences of the Qur'an. Beirut: Dar Al Ehya Toras Al Arabi. (in Arabic)
- Zamakhshari, M. (1979 AD). Asas Al-Balaghah. Beirut: first edition. (in Arabic)
- Zuwai'i, T. (1997AD). Al-Balagha Al-Arabiyyah, the science of meanings between the rhetoric of the ancients and the stylistics of the moderns. Benghazi: Qaziunsun University Publications, first edition. (in Arabic)
- Suyuti, J. (1384 SH). Al-Itqan Fi `Ulum Al-Quran. Tehran: Amir Kabir Publications. (in Arabic)
- Saeedi, A. (1973 AD). Boqyat al eedah Italkis al Meftah. Cairo: Muhammad Ali Sobeih and Sons Library and Printing Press. Eighth edition.
- Sayadani, A. (1438 AH). An analytical study on the moral differences between palace styles. Research Publishing House in Arabic Language and Literature, 15, 33-46. (in Arabic)
- Taher, N. (2007AD). The phenomenon of limitation and brevity in terms of concept

